

یادداشت



اراهیم قاسمیور

مریی فوتبال

ضرورت حمایت

از مربیان ایرانی

فوتبال ایران در سال‌های اخیر با چالشی جدی در حوزه دانش فنی و به‌روز بودن مواجه بوده است. بخش قابل‌توجهی از مربیان داخلی، به‌دلیل محدودیت‌های موجود در ارتباطات بین‌المللی، نبود حمایت کافی از سوی فدراسیون و باشگاه‌ها و نیز کمبود انگیزه برای تعامل با جریان‌های نوین فوتبال جهان، از روند پیشرفت روز دنیا فاصله گرفته‌اند. این مسأله می‌تواند در شرایطی که نیمکت هر ۱۸ تیم لیگ برتر در اختیار مربیان ایرانی قرار می‌گیرد، به شکل‌گیری فضایی با تفکرات بسته و تکرار تاکتیکی منجر شود.

در سوی دیگر، تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که حضور مربیان خارجی فاقد رزومه معتبر، نه‌تنها کمکی به ارتقای دانش فنی فوتبال ایران نکرده، بلکه در بسیاری موارد به اتلاف منابع مالی منجر شده است.

این در حالی است که جذب مربی خارجی، در صورت انتخابی صحیح و هدفمند، می‌تواند به انتقال دانش و ارتقای ساختار فنی کمک کند؛ امری که در عمل کمتر محقق شده است. مشکلات ساختاری نیز نقش مهمی در این عقب‌ماندگی دارند.

ضعف زیرساخت‌های باشگاهی، نبود برنامه ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت، کمبود مدیران کارآمد و فقدان بودجه‌ریزی اصولی، از جمله عواملی هستند که موجب شده فوتبال ایران بیش از نیم‌قرن از حضور در المپیک بازمانده و در سطوح پایه تا بزرگسالان، چه در عرصه ملی و چه باشگاهی، دستاورد قابل‌توجهی در قاره آسیا نداشته باشد.

از سوی دیگر، حضور پررنگ واسطه‌ها و دلالان، چرخه‌ای تکراری از انتخاب مربیان و مدیران فاقد تخصص را شکل داده است. باشگاه‌ها نیز به جای تمرکز بر اولویت‌های بنیادینی چون پرورش بازیکن، توسعه هواداری و تقویت آکادمی‌ها، عمدتاً نتیجه‌گرایی کوتاه‌مدت را دنبال می‌کنند. در چنین فضایی، طبیعی است که با اولین ناکامی، مربی به‌عنوان در دسترس‌ترین گزینه کنار گذاشته و بی‌ثباتی روی نیمکت‌ها به یک روند دائمی تبدیل شود.

هرچند استفاده هفتمند از مربیان ایرانی می‌تواند از دیدگاه اقتصادی و جلوگیری از خروج بی‌رویه ارز از کشور توجیه‌پذیر باشد، اما این امر تنها زمانی سودمند خواهد بود که منابع مالی در مسیری برنامه‌ریزی‌شده و اصولی هزینه شود. در غیراین صورت، صرف هزینه‌های کلان برای جذب بازیکنان خارجی بی‌کیفیت با ارقام نجومی، نه‌تنها کمکی به پیشرفت نمی‌کند، بلکه بار مالی بیشتری نیز به باشگاه‌ها تحمیل خواهد کرد و در نهایت، مربیان ایرانی به‌واسطه ناکامی و عدم کسب نتایج استاندارد، از ادامه کار محروم خواهند شد.

راه‌حل اساسی برای اصلاح شرایط فوتبال ایران، تغییر تفکر مدیریتی حاکم بر باشگاه‌ها و فوتبال ملی است. ما باید نگرش کلان‌خود را اصلاح کنیم. به‌جای تمرکز صرف بر جذب بازیکن یا مربی خارجی، می‌توان به کارگیری مدیران توانمند و آشنا به ساختارهای حرفه‌ای فوتبال جهان، مسیر توسعه را بازتعریف کرد. تجربه نشان داده است که حضور مدیران کارآمد، می‌تواند بنیان‌های یک سیستم را متحول سازد.

فوتبال ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازنگری عمیق در ساختار مدیریتی خود است. بهره‌گیری از چهره‌هایی آژوده و دارای کارنامه روشن، می‌تواند به بازسازی اعتماد و اصلاح مسیر کمک کند.

تحول واقعی زمانی رخ خواهد داد که اصلاحات از ریشه آغاز شود؛ در غیراین صورت، چرخه ناکارآمدی همچنان تداوم خواهد داشت و فوتبال ایران از دستیابی به جایگاه شایسته خود بازخواهد ماند.

«ایران» تغییر سیاست‌گذاری باشگاه‌ها و تقویت اعتماد به مربیان بومی را بررسی می‌کند

لیگ برتر؛ ساخت ایران

سینا حسینی / لیگ بیست‌وششم فوتبال ایران

در شرایطی از ۹ روز دیگر آغاز می‌شود که شاید مهم‌ترین ویژگی آن نه در ترکیب تیم‌ها یا نقل‌وانتقالات، بلکه در تغییر شکل استراتژیک تیمکت‌ها خلاصه می‌شود؛ جایی که برای اولین بار در سال‌های اخیر، هیچ سرمربی خارجی در میان ۱۸ تیم حاضر دیده نمی‌شود. این اتفاق، اگرچه در نگاه اول تغییری ساده به نظر می‌رسد، اما در واقع نشانه‌ای از یک چرخش راهبردی در مدیریت فوتبال باشگاهی ایران است؛ چرخشی که ریشه در تجربه‌های گذشته، فشارهای اقتصادی و بازنگری در کارآمدی الگوهای پیشین دارد.

برای درک بهتر این تغییر معنادار، باید نگاه به ادوار گذشته لیگ برتر انداخت. طی دو دهه اخیر، حضور مربیان خارجی در فوتبال ایران فرازوفرودهای متعددی داشته است؛ از دوره‌هایی که مربیان خارجی با رزومه‌های قابل‌توجه به ایران آمدند و تأثیرات مثبتی بر ساختار فنی تیم‌ها گذاشتند، تا سال‌هایی که حضور آنان بیشتر به یک «پرستیژ مدیریتی» تبدیل شد. در بسیاری از فصول گذشته، مدیران باشگاه‌ها با هدف جلب رضایت هواداران یا مانور جاه‌طلبی، به سراغ نام‌های خارجی رفتند، بی‌آنکه زیرساخت لازم برای بهره‌برداری از دانش

نیز مواجه شدند. به همین خاطر همین تجربه‌های

این مربیان فراهم باشد. اما در عمل این فرمول مدیریتی نه تنها کارساز نبود بلکه در برخی اوقات با شکست نیز مواجه شد. اگرچه در مقاطعی برخی مربیان خارجی توانستند نظم تاکتیکی و انضباط حرفه‌ای را به تیم‌های خود تزریق کنند، اما در مجموع، خروجی عملکرد آنان با هزینه‌های صرف‌شده همخوانی نداشت. در رقابت‌های آسیایی نیز، باوجود حضور مربیان نام‌آشنا، فوتبال ایران به موفقیت پایدار و چشمگیری دست پیدا نکرد. بدین ترتیب این مسأله به‌تدریج این پرسش را در ذهن مدیران و کارشناسان ایجاد کرد که آیا «مربی خارجی» لزوماً مترادف با «کیفیت بالاتر» است یا خیر؟

از سوی دیگر، شرایط اقتصادی فوتبال ایران در سال‌های اخیر به‌گونه‌ای رقم خورد که ادامه این مسیر را دشوار کرد. افزایش نرخ ارز، نبود منابع درآمدی پایدار، وابستگی باشگاه‌ها به بودجه‌های عمومی و همچنین پرونده‌های حقوقی متعدد در مراجع بین‌المللی، هزینه استفاده از مربیان خارجی را به‌شدت افزایش داد. در برخی موارد، باشگاه‌ها نه‌تنها از عهده پرداخت دستمزد این مربیان برنیاوردند، بلکه با جرایم و غرامت‌های سنگین‌تری نیز مواجه شدند. به همین خاطر همین تجربه‌های

تلخ، زمینه‌ساز تغییر رویکرد در فصل جدید شد. با این پیش‌زمینه، لیگ بیست‌وششم را می‌توان نقطه آغاز «اعتماد اجباری» به مربیان ایرانی دانست؛ اعتمادی که البته می‌تواند به فرصتی واقعی برای بازسازی سرمایه انسانی فوتبال کشور تبدیل شود. در ادوار گذشته، مربیان ایرانی غالباً در سایه حضور خارجی‌ها قرار داشتند و فرصت‌های محدودی برای هدایت تیم‌های بزرگ یا پروژه‌های بلندمدت پیدا می‌کردند. اکنون اما شرایط فراهم شده که همه نیمکت‌ها در اختیار آنان است و این یعنی یک آزمون سراسری برای سنجش توان فنی، مدیریتی و روانی این نسل از مربیان ایرانی است.

در مقایسه با گذشته، یکی از تفاوت‌های مهم این دوره رقابت‌های لیگ برتر، «یکدست شدن فضای رقابت» از دیدگاه فنی و مربیگری است. در فصولی که ترکیبی از مربیان داخلی و خارجی حضور داشتند، معمولاً تفاوت در سبک‌ها و حتی امکانات، نوعی عدم توازن ایجاد می‌کرد. اما در این فصل، همه تیم‌ها از دیدگاه انتخاب سرمربی در شرایط مشابه قرار دارند و این موضوع می‌تواند رقابت را از نظر تاکتیکی به شکلی متفاوت شکل دهد. اما پرسش اصلی اینجاست که آیا این یکدستی به افزایش رقابت‌پذیری منجر می‌شود یا به کاهش

تنوع فنی؟

در کنار لیگ داخلی، عملکرد نمایندگان ایران در رقابت‌های آسیایی نیز به‌عنوان شاخصی مهم مورد توجه خواهد بود. در سال‌های گذشته، حتی با حضور مربیان خارجی، نتایج باشگاه‌های ایرانی در آسیا فراز و فرود زیادی داشته و به موفقیت پایدار منجر نشده است. اکنون که هدایت این تیم‌ها به مربیان داخلی سپرده شده، فشار مضاعفی بر آنان وارد خواهد شد؛ بویژه در شرایطی که رقبای آسیایی میان، نقش حمایت مدیریتی و فراهم کردن حداقل بازیکنان سطح بالا وارد میدان می‌شوند. در این میان، نقش حمایت مدیریتی و فراهم کردن حداقل

امکانات رقابتی، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. لیگ بیست‌وششم را می‌توان یک «آزمایش بزرگ» برای فوتبال ایران دانست؛ آزمایشی که نتیجه آن می‌تواند مسیر آینده سیاست‌گذاری در حوزه مربیگری را مشخص کند. اگر این تجربه به موفقیت همراه شود، می‌تواند به تقویت اعتماد به ظرفیت‌های داخلی و کاهش وابستگی به گزینه‌های پرهزینه خارجی منجر شود. در غیراین صورت، بازگشت به الگوهای پیشین دور از انتظار نخواهد بود. آنچه مسلم است، این فصل نه‌تنها رقابتی برای کسب عنوان قهرمانی، بلکه میدانی برای سنجش یک رویکرد مدیریتی تازه در فوتبال ایران است.



باید به ایرانی‌ها اعتماد کنیم

و فرصت دهیم؛ هرچند تحمل و صبوری هواداران نباید کم است و نمونه بارز آن را در زمان مربیگری وحید هاشمیان و حمید استیلی دیدیم

را به‌موقع تعویض کنند تا کار به جایی نکشد که هواداران آنها را تحریم کنند. «وی انتظار هواداران و مدیران باشگاه‌ها برای کسب نتایج را منطقی می‌داند و می‌گوید: «در کشور ما هیچ‌وقت مشکل منابع و پول وجود نداشته، اما مهم این است که چگونه بودجه و منابع خود را همدند هزینه کنیم.

در کدام کشور ۱۰۰ هزار نفر برای یک تیم باشگاهی به استادیوم می‌آیند، جز ایران؟ پس وقتی قدرت جذب مربی درجه یک را نداریم، باید به ایرانی‌ها اعتماد کنیم و فرصت دهیم؛ هرچند تحمل و صبوری هواداران ما کم است و نمونه بارز آن را در زمان مربیگری وحید هاشمیان و حمید استیلی دیدیم.» روشن با اکتا به تجربه‌هایش می‌گوید: «فوتبال را باید از پایه قوی کرد. در لیگ ۱۸ تیمی، همه باید آکادمی داشته باشند و بخشی از بودجه را برای آن کنار بگذارند تا نایزهای خودشان تأمین شود. فوتبال ما در حال حاضر فقیر است و حتی یک بازیکن جوان هم به تیم ملی اضافه نکرده‌ایم.»

او در ادامه می‌گوید: «برای حمایت از مربیان داخلی، فدراسیون و سازمان لیگ باید قدرتمند عمل کنند تا جایگاه آنها را محکم‌تر سازند. باشگاه‌ها می‌توانند با استفاده از مربیان پیشکسوت به‌عنوان مشاور فنی، قدرت عمل مربی خود را افزایش دهند. مثل رایگوف؛ مربی خارجی‌ای که فوتبال ایران را متحول کرد و درهای تازه‌ای را به روی فوتبال‌لیست‌های ایرانی گشود؛ مربی رزومه‌داری که در تیم ملی و استقلال عملکرد خوبی داشت و حتی توانست با پرورش اشخاصی چون: ناصر حجازی و منصور پورحیدری را به مربیانی بزرگ تبدیل کند. او در لیگ به باشگاه‌های مختلف سرمی‌زد و قوت قلبی در مربیان شهرستانی می‌داد و آنها با اعتماد بیشتری کار می‌کردند.» پیشکسوت فوتبال ایران در ادامه توضیح می‌دهد: «فوتبال ما نیاز به مربیان خارجی خوب و درجه یک جهان دارد تا فاصله خود را کمتر کند؛ اما آوردن مربیانی که به نظر من در سطحی پایین‌تر از مربیان داخلی قرار دارند، به ضرر فوتبال ایران است. باید به ایرانی‌ها همانند مربیان خارجی اختیار تام داد که بازیکنان



چرخشی تاریخی در نیمکت‌ها

سهم خارجی‌ها به صفر رسید

گروه ورزشی / در بیست‌وششمین دوره لیگ برتر فوتبال ایران، اعتماد به مربیان ایرانی به اوج بی‌سابقه‌ای رسیده است؛ به‌گونه‌ای که هر ۱۸ باشگاه حاضر، هدایت تیم‌های خود را در مربیان داخلی سپرده‌اند و سهم مربیان خارجی به عدد «صفر» کاهش یافته است. این رویکرد، در مقایسه با ادوار گذشته، چرخشی معنادار در الگوی مدیریتی باشگاه‌ها به‌شمار می‌آید.

نگاهی آماری به ۲۵ دوره پیشین نشان می‌دهد که حضور مربیان خارجی همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از لیگ برتر ایران بوده است. در دوره‌های ابتدایی (فصل اول تا پنجم)، به‌طور میانگین در هر فصل بین ۳ تا ۵ مربی خارجی روی نیمکت‌ها حضور داشتند؛ یعنی حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد تیم‌ها. در بازه مبانی لیگ (دوره ششم تا پانزدهم)، این روند صعودی شد و در برخی فصول تعداد مربیان خارجی به ۸ نفر نیز رسید؛ معادل نزدیک به ۳۵ تا ۴۵ درصد تیم‌ها. اوج این حضور را می‌توان در فاصله دوره‌های شانزدهم تا بیست‌دوم مشاهده کرد؛ جایی که در چند فصل، بیش از ۸ مربی خارجی به‌طور همزمان در لیگ فعالیت داشتند و نسبت آنها به مربیان ایرانی به حدود ۵۰۰:۵۰ نزدیک شد.

اما از دوره بیست‌وسوم و بعد، روندی معکوس آغاز شد.

۲۵ فصل و جانش با مربیان خارجی در لیگ برتر

میلیون‌ها دلار برای هیچ!

لویگانوچیچ، مرحوم زلاتکو کرانچار و دیگر مربیان خارجی با ارقامی چندصد هزار دلاری از ایران جدا شدند و مسیر شکایت به فیفا را به گزینه‌ای رایج تبدیل کردند. در دهه ۹۰، این روند وارد فاز پرهزینه‌تری شد. برانکو ایوانکوویچ با بیش از یک میلیون یورو، گابریل کالدرون با حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار دلار و وینفرد شفر با حدود ۵۵۰ هزار دلار، هر یک بخشی از این چرخه بودند. اوج این ماجرا در استقلال با آندره‌استراماچونی رقم خورد؛ پرونده‌ای که با غرامتی حدود ۱٫۳۵ میلیون یورو، به نمدا جانش قراردادهای خارجی در فوتبال ایران تبدیل شد.

در پرسپولیس، علاوه بر این موارد، در سال‌های اخیر جدایی اسماعیل کارتال نیز به جمع پرونده‌های پرچاشیه اضافه شد؛ مربی‌ای که پس از مدت کوتاهی قطع همکاری با دریافت رقمی قابل توجه در حدود یک میلیون دلار از این باشگاه جدا شد تا سرپال جدایی‌های پرهزینه در فوتبال ایران تداوم یابد.

رویارویی با تجربه‌ها و جوانان جویای نام

شطرنج داغ لیگ

تیم‌ها دارد. در رأس این طیف، عبدالله ویسی قرار دارد؛ مربی‌ای که با قهرمانی تاریخی در لیگ برتر، نام خود را در زمره پرافتخارترین مربیان فعال ثبت کرده است. در کنار او، ساکت الهامی نیز با سابقه فتح جام حذفی، به‌عنوان مربی‌ای نتیجه‌کار و ساختارمند شناخته می‌شود. در لایه بعدی، مربیان متولد اواخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ قرار می‌گیرند؛ چهره‌هایی مانند نویدکایا و رحمتی که روزگاری ستاره‌های تأثیرگذار مستقلین سبز بودند و حالا با انتقال تجربه خود به نیمکت، به دنبال تثبیت جایگاهشان در عرصه مربیگری هستند.

در همین طیف، محمد ربیعی، مجتبی حسینی و مازیار زارع نیز دیده می‌شوند؛ مربیانی که بیشتر با نگاه تاکتیکی، برنامه‌محور و پروژه‌محور شناخته می‌شوند. در سوی دیگر، نسل جوان تر مربیان مانند سعید اخباری و محمد نوری قرار دارند؛ چهره‌هایی که با تکیه بر دانش روز فوتبال، تحلیل‌های مدرن و رویکردهای نوین تمرینی، در پی تثبیت نام خود در سطح اول فوتبال ایران هستند و می‌گویند سهم بیشتری از آینده نیمکت‌ها را به خود اختصاص دهند. لیگ بیست‌وششم را می‌توان صحنه تقابل تجربه و جسارت دانست؛ جایی که همزیستی نسل‌ها نه‌تنها به افزایش تنوع تاکتیکی منجر می‌شود، بلکه پویایی فنی مسابقات را نیز دوچندان کرده است.

گروه ورزشی / آتالیاز سنی مربیان شاغل در لیگ بیست‌وششم، با در نظر گرفتن ترکیب کامل ۱۸ تیم، تصویری از یک گذار نسلی مدیریت‌شده روی نیمکت‌ها ارائه می‌دهد؛ پدیده‌ای که نه برپایه یک گسست ناکهانی، بلکه برهم‌پوشانی هوشمندانه تجربه و جوانی شکل گرفته است. شاید مهم‌ترین شاخصه این فصل، حضور کامل مربیان ایرانی باشد؛ نشانه‌ای از روشن‌ای بومی‌سازی فضای فنی لیگ برتر و انگای باشگاه‌ها به دانش داخلی.

در این فصل، سکان هدایت تیم‌ها در دستان چهره‌هایی چون سهراب بختیاری‌زاده، مهدی تارتار، محرم نویدکایا، محمد ربیعی، مهدی رحمتی، سعید اخباری، حمید مطهری، رسول خطیبی، فرزاد کمالوند، مازیار زارع، امیر خلیفه‌اصل، ساکت الهامی، پیروز قربانی، وحید رضایی، عبدالله ویسی، مجتبی حسینی، قاسم شهباز و محمد نوری قرار دارد؛ مجموعه‌ای متنوع از نسل‌ها و سبک‌های مربیگری که هر کدام با رویکردی متفاوت به میدان آمده‌اند. نگاهی به تاریخ نولد این مربیان نشان می‌دهد بدنه اصلی نیمکت‌ها را متولدین دهه ۱۳۵۰ تشکیل می‌دهند؛ مربیانی مانند تارتار، بختیاری‌زاده، مطهری، کمالوند و خطیبی که سال‌ها در فضای لیگ برتر نقش کشیده‌اند و به‌عنوان چهره‌های «لیگ‌دیده» شناخته می‌شوند. این نسل، با تجربه عبور از بحران، مدیریت بقا و ساختن تیم‌های رقابتی، در عمل ستون فنی لیگ را شکل می‌دهد و نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات تاکتیکی



باشگاه‌ها خارج شده است؛ ارقامی که نه صرف توسعه زیرساخت‌ها، بلکه در مسیر جبران سوءمدیریت هزینه شده‌اند. ولی اکنون و در آستانه لیگ بیست‌وششم، می‌توان امیدوار بود با حضور مربیان ایرانی روی نیمکت‌های لیگ برتر، دست‌کم یک فضا خبری از این غرامت‌های سنگین و کمرشکن نباشد.

سایپنتو، بوزوویچ، کارلیه و موسیما، تصویری روشن شکل می‌گیرد؛ چرخه‌ای تکرارشونده از قراردادهای ناپایدار، پرداخت‌های ناقص و در نهایت شکایت‌های بین‌المللی. حاصل ۲۵ دوره رقابت‌های لیگ برتر، تنها فهرستی از نام‌ها نیست؛ بلکه انبوهی از ارقام است که به میلیون‌ها دلار می‌رسد و مستقیماً از منابع